

## انتخابات ریاست جمهوری آمریکا: باراک اوباما، حزب دموکرات و سفیدپوستان

دکتر حسین دهشیار\*

امروزه نامزد حزب برای انتخابات عمومی اصول و ارزشهای حزب را تبیین و جهت گیریهای حزب را تعیین کند. در این چارچوب است که درمی یابیم چرا باراک اوباما پدیده انتخابات ریاست جمهوری گشته است؛ کسی که تنها سه سال تجربه حضور در صحنه ملی دارد و از همین رو از پایگاه و ارتباطات گسترده درون حزب بی بهره است، برهیلاری کلینتون با پیوندهای ریشه دار سازمانی با حزب و محبوبیت بسیار در میان اعضای حزب دموکرات و پیشینه بیست ساله فعالیتهای سیاسی، پیروز شد. باراک اوباما نه تنها توانست با وجود پشتیبانی گسترده رهبران حزب از هیلاری کلینتون، به پیروزی درون حزبی دست یابد، بلکه حتی بی پشتیبانی یکی از ستونهای اصلی حزب دموکرات یعنی طبقه کارگر سفیدپوست به نامزدی حزب رسید. نامزد - محور شدن مبارزات انتخاباتی که به معنای کاهش نقش حزب است، اهمیت مشاوران نامزد را افزایش داده

### درآمد

بی گمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ را باید نامزد - محورترین انتخابات در ایالات متحده دانست. در دوران انتخابات مدرن ریاست جمهوری که از ۱۹۱۲ آغاز شده است، پیوسته شاهد افزایش حضور آگاهانه و مستقل رأی دهندگان در زمینه تعیین نامزدهای ریاست جمهوری و نیز کاهش نقش احزاب در فرایند انتخابات بوده ایم. فرستادن نمایندگان به کنوانسیون حزبی برای تعیین نامزد حزب در انتخابات ریاست جمهوری، از راه انتخاب مقدماتی (Primary) بوسیله جمهوریخواهان و دموکراتها از ۱۹۱۲ آغاز شد و رفته رفته که این انتخابهای مقدماتی افزایش یافت (جدول ۱) نقش شهروندان عادی در تعیین نامزد حزب برجسته تر و نقش حزب کمرنگتر شد. کمرنگ شدن نقش حزب در فرایند انتخابات سبب شده است که

\* از دانشگاه علامه طباطبایی

معادلات را به هم ریخته و با پشتوانه شخصیت جذاب خود بعنوان مطرح ترین چهره در سطح ملی سر بر آورده بود، ولی این نکته را باید در نظر گرفت که ریگان از ۱۹۶۴ در سیاستگذارهای حزب جمهوریخواه نقش داشت و در مقام فرماندار پرجمعیت ترین ایالت آمریکا یعنی کالیفرنیا یا به میدان مبارزات انتخاباتی در ۱۹۸۰ گذاشته بود. همچنین نباید فراموش کرد که او در ۱۹۷۶ در رقابتی سخت به جردالفورد بر سر نامزدی حزب شکست خورده بود. اما باراک اوباما که نه آن پیشینه سیاسی و نه آن تجارب مدیریتی را دارد، چنین مورد توجه قرار گرفته و شهروندان با کمترین آگاهی از واقعیات زندگی سیاسی و عناصر ارزشی آن، به سوی او رفته اند. اوباما برای آمریکاییان نویددهنده نسل تازه ای از سیاستمداران است، چرا که برخلاف دیگر سیاستمداران سیاهپوست، از موضع تهاجمی وارد گفتمان سیاسی نشده است. شاید آنچه بیش از هر چیز اوبامای بی بهره از تجربه سیاسی و پیشینه مدیریت را چنین دلخواه مردمان ساخته، این باشد که او با تکیه بر «ایدئولوژی هویتی» یا به میدان سیاست در سطح ملی نگذاشته است. اوباما برخلاف دیگر رهبران سیاهپوست، با این گفتمان به میدان نیامده که در درجه نخست یک سیاهپوست و سپس عضوی از جامعه

○ نامزد - محور شدن مبارزات انتخاباتی که به معنای کاهش نقش حزب است، اهمیت مشاوران نامزد را افزایش داده است. در این چارچوب، باراک اوباما شخصیتی را به نمایش گذاشته است که رأی دهندگان بویژه لیبرالها و فعالان حزبی به سوی آن کشیده شده اند و در پرتو همین جذب توانسته است سازمان حزبی را یکسره در اختیار بگیرد.

است.<sup>۱</sup> در این چارچوب، باراک اوباما شخصیتی را به نمایش گذاشته است که رأی دهندگان بویژه لیبرالها و فعالان حزبی به سوی آن کشیده شده اند و در پرتو همین جذب توانسته است سازمان حزبی را یکسره در اختیار بگیرد. اما پرسش بنیادی این است که آیا کاهش نقش حزب که مایه تجلی ویژگیهای شخصیتی او شده یک فرایند تاریخی است؟ دیگر اینکه جایگاه باراک اوباما در میان سفیدپوستان تا چه اندازه بر رقابت او با جان مک کین اثر خواهد گذاشت؟



حضور باراک اوباما در میدان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، پدیده سیاسی تازه ای در این کشور است. اوباما برای نخستین بار که در کنوانسیون ملی حزب دموکرات در ۲۰۰۴ بعنوان نامزد حزب در ایالت ایلینویز برای رسیدن به مقام سناتوری به سخنرانی پرداخت، خوش درخشید و خبرنگاران سیاسی و حزبی دریافتند که آینده روشنی در پهنه ملی خواهد داشت. پس برای نخستین بار مشاوران، کارگزاران و فعالان حزب بودند که متوجه شدند سناتور اهل ایلینویز ویژگیهای مورد نظر برای بازی در لیگ ریاست جمهوری را دارد. آنچه باراک اوباما را در چشم آنان و نیز رأی دهندگان آمریکایی در ۲۰۰۸ متمایز می نمود این بود که برای نخستین بار، سیاستمداری سیاهپوست در چارچوبی غیر سنتی شهروندان را مخاطب قرار می داد. از همین رو، پس از سه سال حضور در سنای آمریکا به او پیشنهاد شد که وارد جرگه نامزدهای ریاست جمهوری شود. با اینکه در آغاز همگان پیروزی هیلاری کلینتون را در مبارزات درون حزبی پیش بینی می کردند، ولی لیبرالهای سرسخت و کارگزاران کهنه کار به باراک اوباما یاد آور شدند که بخت بلندی برای پیروزی نه تنها در انتخابات درون حزبی بلکه در انتخابات ریاست جمهوری دارد. پس از پیروزی در انجمن حزبی آیوا، یکباره باراک اوباما به یک چهره جذاب ملی تبدیل شد و در پهنه بین المللی هم چشمها را به سوی خود کشید. هر چند رونالد ریگان نیز در انتخابات ۱۹۸۰ همه

فراوانی در دو سوی طیف سیاسی برخوردار است، پیروز شود. به هر رو، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ را باید نامزد-محورترین انتخابات در تاریخ معاصر آمریکا دانست. از ۱۹۱۲ که برگزاری انتخاب مقدماتی مرسوم شد، با تضعیف جایگاه حزب و کاهش نفوذ سازمانهای حزبی در سطح ایالت، این فرصت برای نامزدها پدید آمد که با تکیه بر شخصیت و جاذبه فردی، به بسیج رأی دهندگان، مطرح کردن موضوعات و اولویت بندی آنها و گردآوری کمکهای مالی بپردازند. پس اینکه امروز پدیده‌ای به نام اوپاما را بررسی می‌کنیم، این بررسی در چارچوب یک درک تاریخی از فرایند تضعیف حزب است. البته باید دانست که سازمان حزبی در آمریکا از میان نرفته است و گردانندگان احزاب همچنان نقشی برجسته در فرایند انتخابات دارند، ولی نکته در خور توجه این است که آنان خود را با شخصیت-محور شدن انتخابات تطبیق داده‌اند.<sup>۲</sup>

### منطق نظری کاهش نقش حزب

نخبگان سیاسی در آمریکا، از همان آغاز پاگرفتن کشور، بر خوردی سخت بدبینانه با گروه‌بندی سیاسی و فرقه‌گرایی داشتند؛ هر چند در آن دوران هنوز پدیده‌ای به نام حزب با چارچوب سازمانی امروزی پا نگرفته بود. بنیانگذاران آمریکا که برجسته‌ترین آنان در کنوانسیون قانون اساسی در ۱۷۸۷ شرکت کردند، این واقعیت را به خوبی به نمایش گذاشتند. پایه‌گذاری کالج انتخاباتی در فرایند انتخابات و اینکه انتخابات ریاست جمهوری به گونه‌ای باشد که شهروندان عادی حرف آخر را نزنند، نشان‌دهنده این است که گروه‌بندی از دید نخبگان سیاسی در نخستین سالهای پس از استقلال آمریکا و همچنین پیش از آن در دوران استعمار چندان خوشایند نبوده است. گفتنی است که اصطلاح «کالج انتخاباتی» در قانون اساسی آمریکا نیامده است و نخستین بار آبراهام بالدوین در ۱۸۰۰ و سپس جان رندولف در ۱۸۰۹ آنرا به کار گرفتند.<sup>۳</sup> برای دریافتن این نکته که چرا در مستعمرات سیزده گانه و سپس در نخستین

○ اوپاما برای آمریکاییان نویددهنده نسل تازه‌ای از سیاستمداران است، چرا که برخلاف دیگر سیاستمداران سیاهپوست، از موضع تهاجمی وارد گفتمان سیاسی نشده است. شاید آنچه بیش از هر چیز اوپامای بی بهره از تجربه سیاسی و پیشینه مدیریت را چنین دلخواه مردمان ساخته، این باشد که او با تکیه بر «ایدئولوژی هویتی» پا به میدان سیاست در سطح ملی نگذاشته است.

آمریکا است؛ او با این سیاست و شعار پا به صحنه نگذاشته است که جامعه آمریکا باید او را بپذیرد و به او رأی بدهد، چون در آمریکا سالهای سال حقوق بنیادی سیاهپوستان نادیده گرفته شده است؛ او به آمریکاییان نمی‌گوید که به او بعنوان نماینده جامعه سیاهپوستان مدیونند؛ او به میدان آمده تا نشان دهد که جامعه آمریکا چه اندازه پیشرفت کرده است و اینکه کمتر از چهار دهه پس از کشته شدن رهبر معنوی سیاهپوستان، مارتین لوتر کینگ، ملت آمریکا تا چه اندازه می‌خواهد آرمانهای او را محقق سازد. باراک اوپاما بر پایه ریز نپها و الگوهای انتخاباتی، خود را به گونه‌ای نشان داده است که آمریکاییان حضور او را نه یک «یادآوری» در زمینه ستمها و نابرابریهای سنگین تحمیل شده به سیاهپوستان در گذر سده‌ها، بلکه نشانه پیدایش دگرگونی ژرف در جامعه در زمینه پاسداشت حقوق انسانی بدانند. بدین سان، احساس مثبت بودن و انسانی بودن در مردمان افزایش یافته و همین، زمینه تبدیل شدن یک سناتور بی تجربه و جوان از ایلویز به یک چهره ملی را فراهم آورده است. در پرتو همین فضای روانی مثبت در جامعه است که باراک اوپاما، هیلاری کلینتون را پشت سر گذاشته است و چه بسا بر رقیب کهنه کار جمهوریخواه خود نیز که یکی از قهرمانان ملی شمرده می‌شود و از محبوبیت و احترام

اساسی بازی کردند، از فرهیختگان و دانش آموختگان بودند و آشنایی ژرف با ادبیات سیاسی و فلسفه سیاسی در انگلستان داشتند. بدین سان، طبیعی است که درباره مفهوم حزب، از اندیشه‌های مطرح در انگلستان که از دید آنان کشور مادر به شمار می‌آمد، اثر پذیرفته باشند. سه دیدگاه درباره حزب و مفهوم و کارکرد آن در انگلستان وجود داشت که نظر نخبگان سیاسی آمریکا با اثرپذیری از آنها شکل گرفت.<sup>۲</sup>

۱- نظریه بولینگبروک. این اندیشمند انگلیسی معتقد بود که خیر عمومی ایجاد می‌کند که فرقه‌گرایی و حزب‌بازی مهار شود و پادشاه هوشمندانه احزاب و گروه‌ها را در اختیار گیرد. اداره کشور باید به دست یک تن (شاه) که سیاست‌های خیرخواهانه دارد باشد. این نظریه مورد توجه هامیلتون قرار گرفت و او را به یکی از مخالفان سرسخت فرقه‌گرایی در میان بنیانگذاران کشور تبدیل کرد. هامیلتون و کسانی که چون او می‌اندیشیدند، بر این باور بودند که آنچه اهمیت دارد مصالح کشور است و همه تمایزات و اختلاف نظرها باید به پای این مصالح فدا شود. او با اینکه سالها بعد یکی از رهبران

○ او با ما بر خلاف دیگر رهبران سیاهپوست، با این گفتمان به میدان نیامده که در درجه نخست یک سیاهپوست و سپس عضوی از جامعه آمریکا است؛ او با این سیاست و شعار پا به صحنه گذاشته است که جامعه آمریکا باید او را بپذیرد و به او رأی بدهد، چون در آمریکا سالهای سال حقوق بنیادی سیاهپوستان نادیده گرفته شده است؛ او به آمریکاییان نمی‌گوید که به او بعنوان نماینده جامعه سیاهپوستان مدیونند؛ او به میدان آمده تا نشان دهد که جامعه آمریکا چه اندازه پیشرفت کرده است.

### جدول ۱- ایالت‌هایی که نمایندگان در کنوانسیون ملی حزب را از راه انتخاب مقدماتی تعیین می‌کنند

سال	حزب دموکرات	حزب جمهوریخواه
۱۹۱۲	۱۲	۱۳
۱۹۱۶	۲۰	۲۰
۱۹۲۰	۱۶	۱۸
۱۹۲۴	۱۵	۱۶
۱۹۲۸	۱۸	۱۴
۱۹۳۲	۱۷	۱۲
۱۹۳۶	۱۴	۱۳
۱۹۴۰	۱۳	۱۳
۱۹۴۴	۱۴	۱۲
۱۹۴۸	۱۴	۱۴
۱۹۵۲	۱۵	۱۸
۱۹۵۶	۲۰	۱۵
۱۹۶۰	۱۷	۱۵
۱۹۶۴	۱۳	۱۴
۱۹۶۸	۱۴	۱۴
۱۹۷۲	۲۱	۱۸
۱۹۷۶	۲۷	۲۶
۱۹۸۰	۳۴	۳۵
۱۹۸۴	۲۹	۲۴
۱۹۸۸	۳۶	۳۶
۱۹۹۲	۳۹	۳۸
۱۹۹۶	۳۵	۴۲
۲۰۰۰	۴۰	۴۳
۲۰۰۴	۳۸	۲۷
۲۰۰۸	۳۷	۳۷

دهه‌های پس از استقلال آنها، نگاه به گروه‌بندی و حزب‌گرایی (فرقه‌گرایی) منفی بوده است، باید به مکاتب و جریان‌های فکری در انگلستان پرداخت. نخبگان سیاسی در آمریکا یک ویژگی برجسته داشتند که شاید در کمتر کشور غربی دیده شود. کسانی که در مستعمرات در مجالس قانونگذاری فعال بودند و سپس نقش بنیادی در تنظیم اعلامیه استقلال و تدوین قانون

فدرالیست شد، در عمل نشان داد که بهراستی به این اندیشه پایبند است. در ۱۸۰۰، هنگامی که اعضای حزب فدرالیست در مجلس نمایندگان که در آن بیشتر کرسیها را داشتند، در صدد برآمدن مانع از رسیدن توماس جفرسون به ریاست جمهوری شوند و معاون او یعنی آرون بر از حزب دموکرات را به این مقام برسانند، هامیلتون به مخالفت برخاست و اعلام کرد «... خیر عمومی برتر از ملاحظات شخصی است».<sup>۵</sup>

۲- نظریه هیوم. دیوید هیوم، دیگر اندیشمند انگلیسی، همچون بولینگبروک به احزاب خوشبین نبود و می گفت آنها در راستای منافع مردمان گام بر نمی دارند، بلکه منافعی محدود و ارزشهای یک گروه ویژه را پی گیری می کنند. ولی برخلاف بولینگبروک بر این باور بود که تنها به دلیل بد بودن احزاب، نباید آنها را از میان برداشت؛ به جای از بین بردن علت (حزب) باید آثار و پیامدهای (فرقه گرایی) را مهار کرد و شرایطی فراهم آورد که احزاب در راستای منافع جامعه حرکت کنند نه در چارچوبهای ویژه و انحصاری. پس احزاب با اینکه در بسیاری مواقع در راستای منافع ملی حرکت نمی کنند، ولی وجودشان برای دموکراسی لازم است. جیمز مدیسون ویرجینیایی، از برجسته ترین اندیشمندان و سیاستمداران در نخستین سالهای پس از استقلال، بر این باور بود که دموکراسی ایجاب می کند که راه بر ابراز فرقه گرایی و حزب بازی بسته نشود؛ زندگی دموکراتیک هزینه هایی دارد که یکی از آنها چنددستگی است.

۳- نظریه برك. دیگر اندیشمند انگلیسی که نظراتش در آمریکا مورد توجه قرار گرفت، ادmond برك بود. البته اندیشه های او هنگامی در میان نخبگان سیاسی آمریکا جا افتاد که قانون اساسی آمریکا نوشته شده و بدبینی نسبت به حزب در آن به گونه غیر مستقیم نهادینه شده بود. ولی بر سر هم، آشنایی نخبگان با نظریه ادmond برك سبب شد که با گرفتن احزاب از دید تئوریک مطلوب جلوه کند و ماهیت منفی آنها کمتر به اذهان منتقل شود. ادmond برك برخلاف دیوید هیوم که نظر خوبی درباره

احزاب نداشت، بر آن بود که احزاب کار کرد بسیار مثبتی در جامعه دارند و از ارکان يك دموکراسی بویا به شمار می روند. از دید او، پیش نیاز يك دموکراسی واقعی، بیش و پیش از هر چیز، وجود احزاب سیاسی است. او نیز مانند دیوید هیوم بر این باور بود که پدید آمدن احزاب گریز ناپذیر است، زیرا دیگر گونیهای اجتماعی و گذار جوامع از کشاورزی به صنعت و افزایش یافتن تفاوت های کار کردی و در پی آن تفاوتها در جایگاه اجتماعی ایجاب می کند که چارچوبهای سازمانی برای سامان دادن تعارضات، وجود داشته باشد. این دیدگاه از ۱۷۹۶ در میان نخبگان سیاسی پذیرش و اعتبار یافت و آنچه جورج واشنگتن در سخنرانی خداحافظی خود در سپتامبر ۱۷۹۶ درباره خطر احزاب بر زبان آورد، در عمل ناشنیده انگاشته شد. البته باید دانست که متن این سخنرانی با کمک هامیلتون نوشته شده بود که همگان از دشمنی او با توماس جفرسون، رقیبش در حزب دموکرات (دموکرات - جمهور یخواه) آگاه بودند. رفته رفته اهمیت احزاب در زندگی سیاسی آمریکایی بیشتر شد و سده نوزدهم را باید دوران طلایی قدرت احزاب سیاسی دانست. از سالهای میانی سده

○ باراک اوباما بر پایه ریز نیها و الگوهای انتخاباتی، خود را به گونه ای نشان داده است که آمریکاییان حضور او را نه يك «یادآوری» در زمینه ستمها و نابرابریهای سنگین تحمیل شده به سیاهپوستان در گذر سده ها، بلکه نشانه پیدایش دگرگونی ژرف در جامعه در زمینه پاسداشت حقوق انسانی بدانند. بدین سان، احساس مثبت بودن و انسانی بودن در مردمان افزایش یافته و همین، زمینه تبدیل شدن يك سناتور بی تجربه و جوان از ایلینویز به يك چهره ملی را فراهم آورده است.

○ مشکل باراک اوباما با سفیدپوستان بر سر هم بیشتر از نامزدهای پیشین حزب دموکرات است. سخنان او درباره سفیدپوستان کم درآمد در مناطق غیر شهری، بویژه اینکه به علت فقر اقتصادی به مذهب گرایش یافته‌اند، تفنگ در خانه دارند و... این باور را پدید آورده که باراک اوباما نگاهی نخبه‌گرا دارد و از احساس همدردی با توده‌ها دور است.

انتخابات یافته‌اند. بدین سان، «مشاوران [سیاسی] و احزاب، گونه‌ای همکاری و همیاری انتخاباتی دارند». ۱۲. بنابراین، اینکه امروزه باراک اوباما فرصت یافته تا با تکیه بر شخصیت و ویژگیهای فردی به بسیج شهروندان و گردآوری کمکهای مالی بپردازد (کاری را که بیشتر احزاب انجام می‌دادند) ریشه در فرایند تضعیف

بیستم، رفته رفته نقش احزاب کمرنگ شد و حضور و نفوذ مشاوران سیاسی و کارگزاران سیاسی در پهنه انتخابات و همچنین اثر شخصیت نامزدها در بسیج رأی‌دهندگان افزایش یافت. البته این نه به معنای از میان رفتن احزاب، که به معنای درآمدن احزاب از شکل آماتور و حرفه‌ای شدن آنها است؛<sup>۷</sup> به معنای آن است که فعالان سیاسی در چارچوبهای ایدئولوژیک، نقشی کلیدی در سمت و سو دادن به فعالیتهای احزاب که در راستای منافع نامزدها حرکت می‌کنند دارند.<sup>۸</sup> در واقع احزاب تبدیل به شبکه‌های موضوع-محور فعالان شده‌اند.<sup>۹</sup> در همین چارچوب است که می‌بینیم نه تنها حزب دموکرات، لیبرال تر شده، بلکه در حزب جمهوریخواه «... محافظه کاران اعتبار و اهمیت بسیار یافته‌اند». ۱۰. کاهش اهمیت حزب، نامزدها را واداشته است که هر چه بیشتر به مشاوران در زمینه‌های تبلیغاتی، روابط عمومی، سیاسی و مالی تکیه کنند. مشاوران که در سنجش با گذشته، اهمیت بیشتری یافته‌اند (در پی آسیب رساندن به احزاب سیاسی نیستند، بلکه برای همکاری با آنها می‌کوشند)<sup>۱۱</sup>، زیرا احزاب را آسان کننده فعالیت خود و تقویت کننده محوریت نامزد در فرایند

## جدول ۲- گسلهای انتخاباتی در میان رأی‌دهندگان

میزان تغییر به درصد	تفاوت رأی در ۲۰۰۰	تفاوت رأی در ۲۰۰۴	درصد جان کری	درصد بوش	گروه
۵/۶	گوربا ۸۸ درصد اختلاف برنده شد	کری با ۷۷ درصد اختلاف برنده شد	۸۸	۱۱	آفریقایی تبار
-۲۷/۶	گوربا ۳۶ درصد اختلاف برنده شد	کری با ۹ درصد اختلاف برنده شد	۵۳	۴۴	لاتین تبار
۵-	بوش با ۱۶ درصد اختلاف برنده شد	بوش با ۱۱ درصد اختلاف برنده شد	۴۴	۵۵	مرد
۸	گوربا ۱۱ درصد اختلاف برنده شد	کری با ۳ درصد اختلاف برنده شد	۵۱	۴۸	زن

منبع:

James W. Ceaser and Andrew E. Busch, *Red Over Blue: The 2004 Election and American Politics*, Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield Publishing, 2005, p. 20

حزبی در سطوح محلی و ایالتی در گزینش نمایندگان برای حضور در کنوانسیون کاهش یابد و نامزدها بتوانند از راه انتخابات مقدماتی نقش چشمگیر در تعیین نمایندگان بازی کنند. این تغییرات، در انتخابات ۱۹۷۲ و پس از آن یکسره پیاده شد. . . . در واقع از ۱۸۲۰، اینها «ریشه‌ای‌ترین تغییرات آیینی برای گزینش نامزدهای ریاست جمهوری در حزب دموکرات بود. . . .»<sup>۱۳</sup> این دگرگونی‌های آیینی اثری چشمگیر بر فرایند گزینش نامزدهای ریاست جمهوری گذاشت<sup>۱۴</sup> و قدرت حزب را که از سالها پیش رو به کاهش داشت، به کمترین اندازه رساند.<sup>۱۵</sup>

۲- کاهش وابستگی حزبی. در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، رأی‌دهندگان رفته رفته وابستگی خود به احزاب را از دست دادند. کاهش وابستگی به حزب و تعصبات حزبی در میان رأی‌دهندگان سبب شد که احزاب گام به گام جایگاه و کارکرد سنتی خود را در جامعه از دست بدهند و در پی آن قدرت رهبران حزبی نیز کاهش یابد.<sup>۱۶</sup> البته گروهی از صاحب‌نظران بر آنند که این فرایند از اواخر دهه ۱۸۹۰ آغاز شده است،<sup>۱۷</sup> ولی بیشتر تحلیلگران، افزایش شمار مستقل‌ها از دهه ۱۹۶۰ را که فرایندی مدرن است، نقطه آغاز در این زمینه می‌دانند.<sup>۱۸</sup>

۳- از میان رفتن اصل دو سوم. تا ۱۹۳۶، در کنوانسیون‌های ملی حزب دموکرات که می‌بایست نامزد حزب در انتخابات ریاست جمهوری را معرفی کنند، کسی نامزد می‌شد که بتواند دو سوم آرای نمایندگان را به دست آورد. به دست آوردن این مقدار رأی بسیار دشوار بود، بدین معنا که نامزدها ناگزیر بودند به چانه‌زنی و بده‌بستان سیاسی بایکدیگر و بارهبران حزبی بپردازند. این فرایند سبب شده بود که قدرت در دست رهبران حزبی متمرکز شود و کسی در کنوانسیون آرای لازم را به دست آورد که بتواند امتیازات بیشتری به رهبران حزب بدهد و خواسته‌های آنان را بر آورد. این فرایند فساد بسیار به بار می‌آورد و تعیین نامزد را به دست رهبران حزبی و نه رأی‌دهندگان معمولی می‌سپرد. در

○ از ۱۹۱۲ که برگزاری انتخاب مقدماتی مرسوم شد، با تضعیف جایگاه حزب و کاهش نفوذ سازمانهای حزبی در سطح ایالت، این فرصت برای نامزدها پدید آمد که با تکیه بر شخصیت و جاذبه فردی، به بسیج رأی‌دهندگان، مطرح کردن موضوعات و اولویت بندی آنها و گردآوری کمکهای مالی بپردازند. پس اینکه امروز پدیده‌ای به نام او باما را بررسی می‌کنیم، این بررسی در چارچوب یک درک تاریخی از فرایند تضعیف حزب است. البته باید دانست که سازمان حزبی در آمریکا از میان نرفته است و گردانندگان احزاب همچنان نقشی برجسته در فرایند انتخابات دارند، ولی نکته در خورتوجه این است که آنان خود را با شخصیت - محور شدن انتخابات تطبیق داده‌اند.

تاریخی احزاب دارد. علت تضعیف جایگاه انتخاباتی احزاب عبارت است از:

۱- دگرگونی‌های آیینی. تظاهرات و آشوبها در ۱۹۶۸ در شیکاگو به هنگام برگزاری کنوانسیون حزب دموکرات سبب شد که کمیسیونی به ریاست سناتور مک‌گاورن برای بازنگری در آیین و شیوه گزینش نامزد حزب تشکیل شود و پس از اینکه مک‌گاورن نامزد ریاست جمهوری شد، ریاست این کمیسیون را به یکی از اعضای مجلس نمایندگان به نام فریزر سپردند. در ۱۹۷۲، کمیسیون در گزارش خود خواهان یک رشته اصلاحات در فرایند گزینش نامزدهای حزب شد. دگرگونی‌هایی که دموکراتها در آیینها و مقررات درون حزبی پدید آوردند و چندی بعد جمهوریخواهان نیز بخشی از آنها را پذیرفتند، سبب شد که قدرت رهبران

این سه دگرگونی بزرگ سبب شد که حزب در جریان تعیین نامزد به حاشیه رانده شود، قدرت رهبران حزبی کاهش یابد و در فرایند تازه، انتخابات سخت نامزد محور شود. بی گمان اگر گزینش نامزد حزب در چارچوبهای سنتی صورت می گرفت امکان پیروزی

بر اثر فشارهای فزاینده پیشروان و اصلاح طلبان، رییس جمهوری وقت فرانکلین روزولت بعنوان رهبر حزب دستور کنار گذاشته شدن اصل دو سوم را داد<sup>۱۹</sup> و از آن هنگام اصل اکثریت آراء به اجرا درآمد.

### جدول ۳- شناسه حزبی گروههای اجتماعی در ۲۰۰۴

	دموکرات درصد	مستقل درصد	جمهوریخواه درصد
کل کشور	۳۲	۳۹	۲۹
مرد	۲۷	۴۳	۳۰
زن	۳۷	۳۵	۲۸
رأی دهنده بی تحصیلات دانشگاهی	۳۴	۴۳	۲۳
رأی دهنده با تحصیلات کمتر از لیسانس	۲۸	۴۰	۳۲
رأی دهنده با لیسانس	۲۸	۳۳	۳۸
رأی دهنده با تحصیلات بالاتر از لیسانس	۳۸	۲۹	۳۳

منبع:

Nelson W. Polsby, Aaron W. Ldovsky, **Presidential Elections: Strategies and Structures of American Politics**, 12th ed, Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield, 2008 p. 13

### جدول ۴- ویژگیهای طبقه کارگر سفید پوست

	مرد سفید پوست	زن سفید پوست
سن	از ۳۰ تا ۵۹ سال	از ۳۰ تا ۵۹ سال
محل زندگی	حومه شهرها، شهرهای کوچک در جنوب یا غرب میانه کشور	حومه شهرها، شهرهای کوچک در جنوب و غرب میانه
وضع خانوادگی	ازدواج کرده	ازدواج کرده
بچه در خانه	ندارد	ندارد
شناسه حزبی	میانه رو یا جمهوریخواه	میانه رو یا جمهوریخواه
عضویت در اتحادیه	ندارد	ندارد
نظر درباره سقط جنین	طرفدار زندگی بچه	طرفدار زندگی بچه
اندازه دولت	دولت کوچک	دولت کوچک
مذهب	پروتستان	کاتولیک
رفتن به کلیسا	هر هفته به کلیسا نمی رود	هر هفته به کلیسا می رود



۶۲۰/۴۰۶/۱۰ تن به جورج دبلیو بوش رأی دادند. در انتخابات ۲۰۰۰ نیز او از مجموع ۶۲۷/۳۹۶/۱۰۵ رأی ۵۰۴/۵۵۱/۵۹ به دست آورد. در حالی که جمهوریخواهان با به دست آوردن رأی اکثریت سفیدپوست به کاخ سفید راه یافته‌اند، برای دموکراتها رأی کارگران سفیدپوست حیاتی است. از ۱۹۳۲ يك ائتلاف انتخاباتی متفاوت از گذشته برای دموکراتها پا گرفته است. ائتلاف انتخاباتی پدید آمده پس از اجرای سیاستهای فرانکلین روزولت (New Deal) که پشتوانه قدرت دموکراتها شده، بر پشتیبانی سیاهپوستان، اعضای اتحادیه‌های کارگری، شهرنشینان سفیدپوست و بویژه کارگران یقه آبی سفیدپوست بوده است. باراک اوباما برای اینکه به کاخ سفید راه یابد باید رأی طبقه کارگر سفیدپوست را به دست آورد. از هر ۱۰ رأی دهنده در آمریکا، ۴ تن کارگر یقه آبی سفیدپوست به‌شمار می‌آیند. حضور باراک اوباما در مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۸ سبب شده است که شناسایی حزبی دموکراتها در همه گروهها و لایه‌های اجتماعی افزایش یابد. در سنجش با شناسه حزبی گروههای اجتماعی در ۲۰۰۴

درون حزبی برای باراک اوباما وجود نمی‌داشت و رهبران حزبی هیلاری کلینتون را برمی‌گزیدند. حال این پرسش مطرح است که آیا اوباما خواهد توانست همه هواداران و وابستگان به حزب دموکرات را پشت سر خود جمع کند و در برابر جان مک‌کین به پیروزی برسد یا نه. اوباما برای اینکه به کاخ سفید راه یابد، باید رأی سفیدپوستان و بویژه کارگران یقه آبی سفیدپوست را به دست آورد. از آنجا که سفیدپوستان بزرگترین بخش رأی دهندگان را تشکیل می‌دهند، این نکته اهمیت بیشتری می‌یابد. باراک اوباما رأی بیشتر سیاهپوستان، یهودیان و چه بسا بیشتر لاتین‌تباران را به دست می‌آورد و تنها نگرانیش رفتار رأی دهندگان سفیدپوست خواهد بود. بی‌گمان جان مک‌کین از پشتیبانی بیشتر سفیدپوستان برخوردار شد و باراک اوباما باید تلاش کند که آرای آنان به مک‌کین در انتخابات آینده کمتر از چیزی باشد که در ۲۰۰۴ به جورج دبلیو بوش دادند. بدین‌سان، نتیجه انتخابات بستگی به این دارد که باراک اوباما تا چه اندازه بتواند رأی دهندگان سفیدپوست را به سوی خود بکشد.

### اوباما و سفیدپوستان

○ شور و هیجانی که باراک اوباما در جامعه و بویژه در میان جوانان پدید آورده است سبب خواهد شد آن دسته از دارندگان حق رأی که پیشتر به پای صندوقهای رأی نمی‌رفته‌اند، این بار به رأی دادن گرایش یابند. میزان شرکت دارندگان حق رأی در چند دوره گذشته، رو به افزایش بوده است و با توجه به این روند است که باراک اوباما و یارانش بر این گمانند که افزایش مشارکت جوانان و دانش‌آموختگان و همچنین اقلیتهای نژادی بویژه سیاهان، اثر مخالفت سفیدپوستان با او را کاهش خواهد داد.

از مهمترین ویژگیهای انتخابات در آمریکا، نقش کلیدی سفیدپوستان در آن است. این نکته که در واپسین انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۰۳، لاتین‌تبارها هشت درصد و سیاهپوستان یازده درصد رأی دهندگان را تشکیل داده بودند، روشن می‌سازد که چرا رأی دهندگان سفیدپوست تا این اندازه در تعیین نتیجه انتخابات نقش دارند. بیش از نیمی از گل‌دارندگان حق رأی (بیش از دو‌یست میلیون تن) سفیدپوست هستند. نتایج انتخابات در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ اهمیت رأی سفیدپوستان را به خوبی نشان می‌دهد (جدول ۲). این نمودار روشن می‌سازد که علت پیروزیهای جورج دبلیو بوش با اینکه در میان سیاهان و لاتین‌تبارها رأی کمتری از رقیب خود به دست آورده، چه بوده است. از ۱۲۲/۲۹۵/۳۴۵ شرکت‌کننده در انتخابات ۲۰۰۴،

(جدول ۳)، امروز شمار بیشتری از رأی دهندگان خود را دموکرات می‌دانند. با این همه، او بامای چون و چرا نیازمند رأی بیشتر کارگران سفیدپوست است، زیرا حتی افزایش شمار رأی دهندگان سیاه پوست و لاتین تبار، نخواهد توانست پیروزی او را تضمین کند. حزب دموکرات پس از پیروزی لیندون جانسون در ۱۹۶۴ نتوانسته است در هیچ يك از انتخابات اکثریت آرای سفیدپوستان را آورد. واقعیت این است که تسلط جمهوریخواهان بر کاخ سفید از ۱۹۸۰ بیشتر بدین علت بوده است که آنان در میان سفیدپوستان پذیرش بیشتری داشته‌اند. با توجه به ویژگیهای طبقه کارگر سفیدپوست (جدول ۴)، باراک او باما در مبارزات درون حزبی نشان داد که در جلب پشتیبانی آنها ضعف دارد. این مشکل تازه‌ای برای نامزدهای حزب دموکرات نیست. در انتخابات ۲۰۰۴ جان کری در میان کارگران مرد سفیدپوست با سی درصد و در میان کارگران زن سفیدپوست با نوزده درصد اختلاف، بازی را به جورج بوش باخت. در آن سال، کارگران مرد سفیدپوست نزدیک به هیجده درصد و کارگران زن سفیدپوست کمابیش ۲۲ درصد رأی دهندگان را تشکیل می‌دادند. با توجه به نتایج انتخابات درون حزبی، به نظر می‌رسد که مشکل باراک او باما با سفیدپوستان بر سر هم بیشتر از نامزدهای پیشین حزب دموکرات باشد. سخنان او درباره سفیدپوستان کم درآمد در مناطق غیر شهری، بویژه اینکه به علت فقر اقتصادی به مذهب گرایش یافته‌اند، تفنگ در خانه دارند... این باور را پدید آورده که باراک او باما نگاهی نخبه‌گرا دارد و از احساس همدردی با توده‌ها دور است. ناتوانی باراک او باما در جلب نظر سفیدپوستان در انتخابات درون حزبی به خوبی آشکار شد. هیلاری کلینتون در همه مناطق سفیدپوست نشین پیروز شد. باراک او باما برای رسیدن به ریاست جمهوری، بی چون و چرا باید در پنسیلوانیا، نیویورک، نیوجرسی، نیوهمپشایر، میشیگان و کالیفرنیا بر جان مک کین پیشی گیرد. جز پنسیلوانیا، در دیگر ایالت‌هایی که او بیشتر به کلینتون باخته بود، بر جان

### جدول ۵ - میزان مشارکت دارندگان حق رأی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴-۱۹۵۲

سال	تعداد به درصد
۱۹۵۲	۶۱/۶
۱۹۵۶	۵۹/۳
۱۹۶۰	۶۲/۸
۱۹۶۴	۶۱/۴
۱۹۶۸	۶۰/۷
۱۹۷۲	۵۵/۱
۱۹۷۶	۵۳/۶
۱۹۸۰	۵۲/۸
۱۹۸۴	۵۳/۳
۱۹۸۸	۵۰/۳
۱۹۹۲	۵۵/۳
۱۹۹۶	۴۰
۲۰۰۰	۵۰/۳
۲۰۰۴	۵۵/۵

منبع:

Arthur Sanders, *Losing Control of Presidential Elections and the Decline of Democracy*, New-York: Lang Publishing, 2007, p.70

### جدول ۶ - شکست و پیروزی جمهوریخواهان با توجه به گروههای جمعیتی خاص (۲۰۰۴-۱۹۹۶)

	۱۹۹۶	۲۰۰۰	۲۰۰۴
مرد سفید	+۹	+۲۴	+۲۵
زن سفید	-۵	+۱	+۱۱
آفریقایی تبار	-۷۲	-۸۱	-۷۷
لاتین تبار	-۵۱	-۲۷	-۹

به کاخ سفید بفرستند. به گفته آنان، شور و هیجانی که باراک اوباما در جامعه و بویژه در میان جوانان پدید آورده است سبب خواهد شد آن دسته از دارندگان حق رأی که پیشتر به پای صندوقهای رأی نمی رفته اند، این بار به رأی دادن گرایش یابند. میزان شرکت دارندگان حق رأی در چند دوره گذشته، رو به افزایش بوده است (جدول ۵) و با توجه به این روند است که باراک اوباما و یارانش بر این گمانند که افزایش مشارکت جوانان و دانش آموختگان و همچنین اقلیتهای نژادی بویژه سیاهان، اثر مخالفت سفیدپوستان با نامزدی او را کاهش خواهد داد. ولی چگونگی رأی دادن گروههای جمعیتی در چند دوره اخیر (جدول ۶) باراک اوباما را ناگزیر از این می سازد که بکوشد در چهارم نوامبر، درصد بالاتری از آرای سفیدپوستان را در سنجش با آنچه در انتخابات درون حزبی به دست آورده بود، به خود اختصاص دهد. اگر جان مک کین درصد بیشتری از آرای سفیدپوستان را در سنجش با آنچه جورج بوش به دست آورده بود به خود اختصاص دهد، با وجود پذیرش کمتری که در میان سیاهان و لاتین تبارها دارد، به کاخ سفید راه خواهد یافت. اما پرسش این است که آیا سفیدپوستان و بویژه کارگران سفیدپوست همچنان نظری را که نسبت به باراک اوباما در مبارزات درون حزبی داشته اند حفظ خواهند کرد یا نه.

### بهره سخن

بر پایه نظر سنجی های انجام گرفته، روشن است که رأی دهندگان سفیدپوست نتیجه انتخابات در ۴ نوامبر ۲۰۰۸ را رقم خواهند زد. اگر جان مک کین بتواند به درصد بیشتری از رأی سفیدپوستان در سنجش با آنچه جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۴ به دست آورد، برسد، خواهد توانست از پیروزی باراک اوباما جلوگیری کند. امکان پیروزی باراک اوباما، در سایه شرایط بد اقتصادی و گرفتاریهای خارجی آمریکا، بسیار است، به شرط اینکه او بتواند بیش از جان کری از پشتیبانی رأی دهندگان سفیدپوست و بویژه کارگران سفیدپوست در مناطق

○ امکان پیروزی باراک اوباما، در سایه شرایط بد اقتصادی و گرفتاریهای خارجی آمریکا، بسیار است، به شرط اینکه او بتواند بیش از جان کری از پشتیبانی رأی دهندگان سفیدپوست و بویژه کارگران سفیدپوست در مناطق غیر شهری برخوردار شود. در تحلیل نهایی، نتیجه انتخابات آینده بستگی به این خواهد داشت که سفیدپوستان و بویژه کارگران سفیدپوست پیشتر به باراک اوباما اعتماد کنند یا جان مک کین.

مک کین پیروز خواهد شد و تنها در پنسیلوانیا که بسیاری از سفیدپوستان با درآمد کم در آنجا زندگی می کنند، این امکان برای جان مک کین وجود دارد که بتواند از ضعف باراک اوباما، بهره برداری کند و او را شکست دهد. اگر چنین شود، با توجه به اینکه پای بیست و هفت رأی کالج انتخاباتی در میان است، به شرطی که جان مک کین ایالتهای فلوریدا و نیومکزیکو را از دست ندهد، به هیچ رو باراک اوباما نخواهد توانست به کاخ سفید راه یابد. البته با توجه به اینکه امروزه کوچ کنندگان به آمریکا بیشتر از آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا هستند، در یک دهه آینده اهمیت سفیدپوستان در تعیین سرنوشت انتخابات کاهش خواهد یافت و نقش دیگر گروهها بویژه لاتین تباران کلیدی خواهد شد و از آن رو که دموکراتها ائتلاف انتخاباتی خود را بر اقلیتهای گوناگون استوار کرده اند، چه بسا در دهه های آینده بتوانند بی رأی اکثریت سفیدپوست نیز به کاخ سفید راه یابند. اما در این انتخابات، بی چون و چرا گروههای سفیدپوست همچنان مهمترین نقش را بازی خواهند کرد. گفتنی است که شماری از دموکراتهای برجسته بر این گمانند که در انتخابات ۲۰۰۸ هم شاید بتوانند بی رأی اکثریت سفیدپوست و بویژه کارگران سفیدپوست نامزد خود را

- son: University of Wisconsin Press, 1990, p. 36
10. Jeffrey Stonecash, **Class and Party in American Politics**, Boulder, Co.: Westview Press, 2000, p. 66
11. Paul Herrnsen, "Reemergent National Party or organizations" in Maisel L. Sandy, ed, **The Parties Respond**, Boulder, Co.: Westview Press 1990, p.51
12. David Dulio and Candice Nelson, **Vital Signs**, Washington: D.C.: Brookings Institution Press, 2005, p. 50
13. Austin Ranney, "The Democratic Party's Delegate Selection Reforms, 1968-76" in Allen p. Sindler, ed, **America in the Seventies**, Boston: Little, Brown, 1977, p, 163
14. Jean Jordan Kirkpatrick, **Dismantling the Parties**, Washington, D.C: American Enterprise Institution, 1978, p.2
15. Michael Malbin, ed, **Parties, Interest Groups and Campaign Finance Law**, Washington, D.C.: American Enterprise Institute 1980, p. 325
16. William J. Crotty and Gary C. Jacobson, **American Parties in Decline**, Boston: Little, Brown, 1986
17. Walter Dean Burnham. "The Changing Shape of American Political Universe", **American Political Science Review**, 59, March 1965., pp. 7-28
18. Warren E. Miller, Arthur H. Miller and Edward J. Schneider, **American National Election Studies**. Data. Sourcebook: 1952- 1978, Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1980, p. 81
19. William R. Keech and Donald R. Matthews, **The Party's Choice**, Washington, D.C.: The Brookings Institutions, 1976, p. 4
20. John B. Judis and Ray Teixeira, **The Emerging Democratic Majority**, New York: Scribner's 2002, p.116

غیر شهری برخوردار شود. در تحلیل نهایی، نتیجه انتخابات آینده بستگی به این خواهد داشت که سفیدپوستان و بویژه کارگران سفیدپوست بیشتر به باراک اوباما اعتماد کنند یا جان مک کین.

### یادداشت‌ها

1. Larry Sabato, **The Rise of Political Consultant: New Ways of Winning Elections**, New York: Basic Books, 1981
2. David Dulio, **For Better or Worse: How Political Consultant are changing Elections in the United States**, Albany: State University of New York, 2004, Chapter 5
3. Edward S. Corwin, **The President: office and Powers**, 4th ed, New York: New York University, 1957, p. 339
4. Richard Hofstadter, **The Idea of Party System**, Berkeley: University of California Press, 1969, pp. 16-39
5. Edward Stanwood, **A History of the Presidency From 1788 to 1879**, Boston: Houghton Mifflin, 1928/ p.70
6. Noble E. Cunningham Jr, ed, **The Making of the American Party System: 1789- 1809**, Englewood Cliffs, N.J." Prentice - Hall, 1965, p. 14
7. James Q. Wilson, **The Amateur Democrat**, Chicago: University of Chicago Press, 1966
8. Samuel Eldersveld and Hanes Walton, **Political Parties in American Society**. 2nd ed, Boston: Bedford and St. Martin's Press, 2000, Chapter 8
9. Byron Shafer, ed, **Postwar Politics in the G-7: orders and Eras in Comparative Perspective**, Madi-